



توسعه نقش امنیتی ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز

منصور رحمانی^۱

دو سازمان با تقسیم کاری که بین آنها صورت گرفته به طور هماهنگ عمل می‌کنند. همانگونه که مانفرد ورنر^۲ دیرکل سابق سازمان ناتو در ابتدای همکاری دو سازمان اعلام نمود این دو سازمان بجای اینکه رقیب یکدیگر باشند باید شریک یکدیگر شوند و وظایفی که هر یک عهده‌دار هستند مکمل وظایف دیگری می‌باشد. در عمل سازمان ناتو، در چارچوب فعالیتهای شورای همکاری آتلانتیک شمالی و طرح مشارکت برای صلح به دنبال گسترش روابط نظامی، تبادل اطلاعات و انجام مانورهای مشترک نظامی با کشورهای منطقه است. در حالی که سازمان امنیت و همکاری اروپا با توسل به شیوه‌های متنوع سیاسی، مانند هشدارهای اولیه، دیپلماسی پیشگیرانه، مدیریت بحرانها به عنوان میانجیگر در مناقشه‌های منطقه‌ای عمل می‌کند. این دو سازمان همانگونه که برای غرب فرصتی را ایجاد کرده تا حوزه امنیتی خود را توسعه بدهد، برای کشورهای جدیدالتأسیس آسیای مرکزی و قفقاز هم این امکان را به وجود آورده تا در عین حال که موقعیت خودشان را در جامعه بین‌المللی تحکیم بخشند، وابستگی خود را نسبت به روسیه کاهش دهند. ولی بدون شک پیوستن این گروه از کشورها، بویژه به طرحهای امنیتی اروپا و بالاخص همکاری نظامی با ناتو خالی از مشکلات نیست. از جمله یکی از این مشکلات ناشی از مخالفت ریشه‌ای روسیه است.

پس از گذشت کمتر از یک دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز همچنان شاهد فعالیتهای و رقابتهای کشورهای فرامنطقه‌ای جهت گسترش همکاری و توسعه نفوذ در این منطقه می‌باشد. روسیه به دنبال تثبیت موقعیت سیاسی -

۱. دکتر منصور رحمانی معاون آموزشی دانشکده روابط بین‌الملل است.



اقتصادی و نظامی، ایالات متحده آمریکا نیز با سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و توسعه همکاری‌های نظامی به دنبال گسترش منافع خود و سایر کشورها، از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپا، و همچنین ایران و ترکیه هرکدام با توجه به توانایی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره سعی می‌کنند بیشترین نفوذ را در این منطقه ایجاد نمایند.

برخی سازمانهای بین‌المللی منطقه‌ای نیز، مانند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۱ و سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)^۲ با به اجرا گذاشتن طرحهای امنیتی و مشارکت در حل مناقشه‌های منطقه‌ای، مانند جنگهای چچن و قره‌باغ و بحرانهای موجود در گرجستان و سایر کشورهای منطقه، به دنبال توسعه حوزه امنیتی خود در آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشند. در واقع، این دو سازمان، با توجه به امکانات موجود و فرصتهای به دست آمده، فراتر از حوزه سنتی خود، یعنی اروپا، فعالیتهای خود را به کشورهای این مناطق توسعه می‌دهند. ولی، در عین حال، برخی مشکلات موانعی را بر سر راه توسعه حوزه امنیت این دو سازمان ایجاد می‌نماید.

در این مقاله، هدف بررسی جایگاه هرکدام از دو سازمان در استراتژی غرب می‌باشد، همچنین خواهیم دید، هریک از دو سازمان چگونه و با توسل به چه روشها و ابزارهایی اقدام می‌کنند و آیا فعالیتهای دو سازمان مکمل یکدیگرند؟ و چه مشکلاتی در مقابل توسعه حوزه امنیتی دو سازمان در منطقه وجود دارد.

برای این منظور، ابتدا نقش ناتو و سپس سازمان امنیت و همکاری اروپا با توجه به وظایفی که هرکدام برعهده دارند بررسی می‌شود.

گسترش ناتو به شرق

سازمان ناتو، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و همراه با به استقلال رسیدن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، فعالیت خود را در این منطقه آغاز نمود. برای این منظور، در

1. North Atlantic treaty Organization (NATO)

2. Organization on Security and Cooperation in Europe (OSCE)



نوامبر ۱۹۹۱ در کنفرانس سران کشورهای عضو ناتو استراتژی جدید این سازمان روی دو موضوع تأکید کرد: یکی اینکه، اوضاع سیاسی جدید بین‌المللی هیچ‌گونه تغییری در اهداف ناتو در پی نخواهد داشت و دیگر آنکه، این وضعیت جدید بین‌المللی امکان و فرصتی را ایجاد نموده که سازمان ناتو می‌تواند منطقه امنیتی خود را گسترش بدهد.

سازمان ناتو به منظور به اجرا گذاشتن طرح توسعه حوزه امنیتی خود از دو طریق اقدام نمود: یکی از طریق ایجاد نهاد جدید بین‌المللی، موسوم به «شورای همکاری آتلانتیک شمالی»^۱ و دیگری با به اجرا گذاشتن طرح «مشارکت برای صلح»^۲.

در مورد شورای همکاری آتلانتیک شمالی، شورای ناتو در دسامبر ۱۹۹۱ تصمیم گرفت که این نهاد جدید التأسیس ارتباط منظم و مستمری را بین اعضای سازمان ناتو و اعضای سابق پیمان ورشو برقرار نماید. به دنبال آن، در ماه مارس ۱۹۹۲، تمامی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) شامل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عضویت شورای همکاری آتلانتیک شمالی پذیرفته شدند و شورا جهت برقراری ارتباط منظم بین اعضای ناتو و این گروه از کشورها و کشورهای اروپای شرقی کنفرانسهای منظمی را در دو سطح وزرای امور خارجه و سفیران تشکیل داد که در این کنفرانسها نمایندگان شرکت‌کننده در مورد مسائل مختلف، مانند توسعه همکاری‌ها در زمینه‌های دفاعی تبادل اطلاعات و برقراری خطوط هوایی به توافق برسند. در کنفرانسهای بعدی نیز کشورهای عضو شورای همکاری روی سایر مسائل، بویژه بر ضرورت تقویت پایه‌های دموکراسی و نظارت بر نیروهای نظامی در کشورهای عضو تأکید نمودند.

در واقع، شورای همکاری آتلانتیک شمالی با توسعه فعالیت خود به کشورهای شرقی، از جمله در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، به دنبال نظارت و تأثیرگذاران بر روندهای موجود سیاسی در زمینه‌های مختلف بود تا به نحوی بتواند از جریانهای ناخوشایند در این کشورها جلوگیری نماید. بدین ترتیب، فعالیتهای شورای همکاری جنبه‌های گوناگونی

1. North Atlantic Cooperation Council (NACC)

2. Partnership for Peace (PFP)



را پوشش می‌دهد که از امور مشاوره سیاسی گرفته تا همکاری‌ها در زمینه‌های علمی و فنی، ادامه می‌یابد و اینگونه فعالیتها تا حدودی از فعالیتهای طرح مشارکت برای صلح متفاوت است.

طرح مشارکت برای صلح

طرح مشارکت برای صلح (PFP) که در اجلاس سران ناتو در ۱۱-۱۰ ژانویه ۱۹۹۳ بنا گذاشته شد، طرحی بود جهت ترغیب کشورهای غیرعضو در ناتو برای توسعه همکاری‌های نظامی و دفاعی با ناتو. این طرح به صورت قرارداد دوجانبه بین ناتو و هرکدام از کشورهای غیرعضو که علاقه‌مند به همکاری با ناتو هستند در چارچوب برنامه مشارکت انفرادی (I.P.P.)^۱ به مورد اجرا گذاشته شد. به استثنای تاجیکستان، بقیه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عضویت این طرح پیوسته‌اند.

اهداف استراتژیک و درازمدت ناتو با به اجرا گذاشتن طرح مشارکت برای صلح در آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند در موارد ذیل خلاصه شود:

۱. درگیر نمودن کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در امور و مسائل امنیتی اروپا از طریق پذیرش مشارکت آنها و انجام مشورت‌های مشترک به هنگام تهدید؛
۲. مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی؛
۳. ایجاد زمینه جهت انجام عملیات حفظ صلح در مواقع بحران؛
۴. تحکیم ثبات منطقه در جهت منافع و اهداف غرب.

از دیدگاه دولتهای منطقه، پیوستن به طرح مشارکت برای صلح، موجب می‌شود که این کشورها حداقل به دو هدف دست یابند: از یک طرف موجب تقویت و نوسازی امکانات و تجهیزات نظامی آنها خواهد گردید؛ و از طرف دیگر کاهش وابستگی نظامی آنها را نسبت به روسیه به دنبال خواهد داشت. در همین راستا، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بویژه قزاقستان، ازبکستان، پیشنهاد مسکو مبنی بر انجام اصلاحات در نیروهای نظامی کشورهای



مستقل مشترک‌المنافع جهت ایجاد یک ساختار مشترک نظامی را رد کردند. چراکه به عقیده آنها تشکیل یک ساختار مشترک نظامی با روسیه موجب کاهش قدرت مانور این کشورها در روابط و مذاکرات با مسکو خواهد شد.

در همین جهت نیز سه کشور، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان، تصمیم گرفتند تا یک نیروی حافظ صلح ایجاد نمایند تا بدین طریق و در مواقع ضروری در چارچوب اقدامات صلح بانی سازمان ملل متحد وارد عمل شوند.^۱

در اینجا لازم به تذکر است، که در هر سه کشور فوق‌الذکر، وزرای امور خارجه بیش از وزرای امور دفاعی از تشکیل چنین نیرویی و توسعه همکاری‌های نظامی با غرب در چارچوب طرح مشارکت برای صلح طرفداری نمودند. برخی تحلیلگران، حضور قابل ملاحظه افسران روسی در نیروی نظامی این کشورها را دلیل اصلی نظر منفی وزرای امور دفاعی بیان می‌کنند.^۲

به‌رحال، ضرورت نوسازی ارتشهای این کشورها و تقویت حاکمیت ملی و کاهش وابستگی به روسیه را می‌توان به عنوان دلایل اصلی در پیوستن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به طرح مشارکت برای صلح تلقی نمود.

سازمان امنیت و همکاری اروپا

مانند ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا - که تا سال ۱۹۹۵ با عنوان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا نامیده می‌شد - به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از شرایط و وضعیت موجود آسیای مرکزی و قفقاز استفاده نموده و تاکنون سعی نموده است حوزه فعالیت خود را به این مناطق توسعه بدهد.

در واقع، از زمان امضای قرارداد هلسینکی در سال ۱۹۷۵ - که پایه و اساس این سازمان را تشکیل می‌دهد - در مدت حدود یک ربع قرن اروپا دچار تحولات عظیمی شد.

1. Bruno Coppieters, etal «The central Asian Region in a new international environment», NATO Review, No.5, Sept.1996, p.27.

2. *Ibid.*



نظام دوقطبی بین‌المللی که اروپا را به یکی از مراکز حیاتی رقابتهای دو ابرقدرت تبدیل کرده و آن را به دو بخش تقسیم کرده بود، دیگر به گذشته تعلق داشت. اروپا پس از فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد به منطقه همگرایی تبدیل شد. نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا در این روند بسیار مؤثر بود. این سازمان با برقراری امکان گفتگو و دیالوگ و با وضع مقررات خاص در روابط از یک سو، بین دولتها و از سوی دیگر بین دولتها و شهروندان بتدریج فضای جدیدی در جهت کاهش تنش ایجاد نمود.

ولی فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد به معنای پایان تنشج در اروپا نبود. در واقع، کشورهایایی که قبلاً به بلوک شرق تعلق داشتند شاهد نمونه‌های جدیدی از تنشج شدند. عمدتاً بی‌ثباتی ناشی از دگرگونی سیاسی و وضعیت نابسامان اقتصادی، بروز احساسات ملی‌گرایی و قوم‌گرایی از جمله عواملی بود که ریشه‌های بحرانها و جنگهای جدید را تشکیل می‌داد و به منظور مقابله با چنین عوامل بحران‌زا ابزار و روشهای جدیدی لازم بود.

سازمان امنیت و همکاری اروپا به منظور مقابله با چنین چالشهای جدید به روشهای جدیدی از جمله هشدارهای اولیه^۱، دیپلماسی پیشگیرانه^۲ و مدیریت بحرانها^۳ به عنوان ابزارهای اصلی متوسل شد. همین‌طور دست به تشکیل نهادهای جدیدی، مثل کمیسیونر عالی برای رسیدگی به امور اقلیتهای ملی^۴ زد. در اینجا لازم به ذکر است که کمیسیونر عالی در امور اقلیتهای ملی در چارچوب دیپلماسی پیشگیرانه دو وظیفه رادنبال می‌کند: یکی تلاش به منظور کاهش و محدود نمودن دامنه آن دسته از تشنجهایی که در ارتباط با اقلیتهای ملی و قومی است و می‌تواند، در صورت عدم پیشگیری، تشدید یافته و ابعاد بین‌المللی به خود گیرد؛ و دیگری، اعلام اختار به سازمان امنیت و همکاری اروپا در مواقعی که این نوع تشنجهای به درجه‌ای می‌رسند که کمیسیونر عالی در امور اقلیتهای ملی نمی‌تواند با توسل به امکانات خود آن را مهار کند.^۵

1. Early Warnings

2. Preventive Diplomacy

3. Conflict Management

4. High Commissioner on National Minorities (HCNM)

5. Max Van der Stoep. «The Role of the OSCE in Conflict prevention», Studia Diplomatica,



تشکیل نهادهای دائمی مثل کمیسیونر عالی امور اقلیتهای ملی و افزایش تعداد اقدامات مربوط در دیپلماسی پیشگیرانه موجب تغییرات بنیادی سازمان امنیت و همکاری اروپا شد. از جمله اینکه این تغییرات موجب گردید عنوان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به سازمان امنیت و همکاری اروپا تغییر یابد. در نتیجه این تغییرات این سازمان جایگاه جدیدی را در فعالیتهای امنیتی به خود اختصاص داد.^۱ اعضای آن نیز به ۵۵ کشور، شامل کشورهای آمریکا، کانادا، روسیه و سایر کشورهای اروپایی که با مسائل امنیتی اروپا مرتبط هستند افزایش یافت. همین‌طور این سازمان حوزه فعالیتهای امنیتی خود را گسترش داد.

در حال حاضر، سازمان امنیت و همکاری اروپا چهار وظیفه اصلی را دنبال می‌کند:^۲

۱. سازمان امنیت و همکاری اروپا شامل کشورهایی می‌باشد که تلاش برای حاکم نمودن ارزشهای مشترک در آنها یکی از وظایف مهم این سازمان را تشکیل می‌دهد؛
۲. سازمان امنیت و همکاری اروپا نهاد هماهنگ‌کننده گفتگو در مورد مسائل امنیتی در اروپا تلقی می‌شود. در این چارچوب، هر کشور عضو، در هر زمان، می‌تواند هرگونه نگرانی امنیتی خود را با این سازمان در میان بگذارد. این روش در ایجاد اعتمادسازی بسیار مهم می‌باشد.

۳. نقش این سازمان در کنترل تسلیحات و خلع سلاح حائز اهمیت است. به‌عنوان مثال، روند اعتمادسازی در اروپا که منجر به امضای سند وین در سال ۱۹۹۴ شد تحت نظارت این سازمان انجام گردید. همین‌طور امضای پیمان نیروهای متعارف نظامی در اروپا^۳ بین کشورهای عضو ناتو و اعضای سابق پیمان ورشو (که شامل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز می‌باشد) با نظارت سازمان امنیت و همکاری اروپا به نتیجه رسید.

۴. سازمان امنیت و همکاری اروپا مجهز به ابزار و امکاناتی است که می‌تواند با



دخالت در بحرانها و جنگهای منطقه‌ای در جهت کاهش تنش نقش مهمی را ایفا نماید. از آنجایی که در دوران پس از پایان جنگ سرد بحرانهای جدید منطقه‌ای بویژه در آسیای مرکزی و قفقاز گسترش یافته است، سازمان امکانات خود را در جهت حل این بحرانها به کار گرفته است. تلاشهای کمیسیونر عالی در امور اقلیتهای ملی و اجرای عملیات مربوط به اقدامات پیشگیرانه در جهت مدیریت بحرانهای منطقه‌ای، به نتایج مثبتی دست یافته است. در این مورد می‌توان به اقدامات سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل بحرانها و مناقشه‌های موجود در چین روسیه، تنشهای ناشی از فعالیتهای اوستی‌ها و آبخازی‌ها در گرجستان و جنگ قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان و دخالت این سازمان در بحرانهای داخلی تاجیکستان اشاره نمود.

شاید مهمترین مورد مشارکت سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل مناقشه‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مربوط به مناقشه چین باشد. مشارکت سازمان در حل بحران چین از دو نظر حائز اهمیت است: از یک سو، این بحران به عنوان یک مسئله داخلی برای روسیه مطرح بوده و دخالت سازمان امنیت و همکاری اروپا را می‌توان بیانگر تمایل روسها به پذیرش نقش میانجیگری این سازمان در سایر مناقشه‌های منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تلقی نمود؛ از سوی دیگر، این دخالت نشان‌دهنده توانایی و امکانات جدید سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل مناقشه‌های منطقه‌ای است. به‌رغم اینکه این سازمان برخوردار از ابزار کافی توسل به زور نیست، ولی هرچند که ممکن است متناقض به نظر آید، همین ویژگی، نقطه قوت آن را تشکیل می‌دهد، زیرا هر تصمیم در حل بحران می‌بایستی با اجماع طرفین درگیر صورت می‌گرفت.

در واقع بحران چین نشان داد که سازمان امنیت و همکاری اروپا قادر است به عنوان «طرف سوم» بی‌طرف عمل نماید. این موقعیت به آن اجازه می‌دهد نه تنها هر زمان که لازم است در بحران مداخله نماید، بلکه با استفاده از ارتباط مستمر با طرفین درگیری بین آنها اعتمادسازی کند. تا به حال سازمان امنیت و همکاری اروپا از چنین روشی در مورد سایر مناقشه‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای استفاده نموده است.



در یک جمع‌بندی با توجه به نوع فعالیتهای سازمان ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا و ابزارهایی که آنها به منظور انجام وظایف خود از آنها استفاده می‌کنند، می‌توانیم چنین برداشتی را داشته باشیم که:

۱. هم ناتو و هم سازمان امنیت و همکاری اروپا، به‌عنوان بخشی از استراتژی غرب، جایگاه خاصی را در این استراتژی به خود اختصاص می‌دهند. در واقع با توجه به تعریف جدیدی که از مفهوم امنیت در اروپا می‌شود، این مفهوم هم از لحاظ جغرافیایی و هم از لحاظ تنوع عوامل تهدید گسترش پیدا کرده است. از نظر جغرافیایی، امنیت اروپا نه تنها شامل کشورهای اروپای غربی و شرقی، بلکه شامل کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی می‌شود. همچنین مفهوم امنیت در ابعاد جدیدی مطرح می‌شود. همانگونه که در کنفرانس سران کشورهای ناتو در بروکسل در سال ۱۹۹۴ اعلام شد، با پایان جنگ سرد، عوامل بحران و تنش و جنگ دچار دگرگونی شده است و نه تنها امنیت را باید از دید نظامی بلکه از دید اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیست و مسائل مربوط به توسعه در نظر گرفت.^۱

با توجه به چنین برداشتی از مفهوم امنیت و تعریف وسیع از عوامل تهدید امنیت، غرب در چارچوب یک استراتژی وسیع و همه‌جانبه و با توسل به ابزارهای مختلف و متنوع در تمامی اروپا تا مرز چین در شرق، مرز ایران در جنوب عمل می‌کند و فعالیتهایی که دو سازمان ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا در آسیای مرکزی و قفقاز دارند بخشی از اقداماتی است که غرب در استراتژی کلی خود انجام می‌دهد.

از سوی دیگر دو سازمان با تقسیم کاری که بین آنها صورت گرفته به‌طور هماهنگ عمل می‌کنند. همانگونه که مانفرد ورنر^۲ دبیرکل سابق سازمان ناتو در ابتدای همکاری دو سازمان اعلام نمود این دو سازمان بجای اینکه رقیب یکدیگر باشند باید شریک یکدیگر شوند و وظایفی که هریک عهده‌دار هستند مکمل وظایف دیگری می‌باشد.^۳ در عمل سازمان ناتو، در چارچوب فعالیتهای شورای همکاری آتلانتیک شمالی و طرح مشارکت برای صلح

1. Werner Bauwens, etal, «The CSCE and the Changing role of NATO and the European Union», No.3, June 1994, p.21.

2. Manfred Wörner

3. *Ibid.*, p.22.



به دنبال گسترش روابط نظامی، تبادل اطلاعات و انجام مانورهای مشترک نظامی با کشورهای منطقه است. در حالی که سازمان امنیت و همکاری اروپا با توسل به شیوه‌های متنوع سیاسی، مانند هشدارهای اولیه، دیپلماسی پیشگیرانه، مدیریت بحرانها به عنوان میانجیگر در مناقشه‌های منطقه‌ای عمل می‌کند.

این دو سازمان همانگونه که برای غرب فرصتی را ایجاد کرده تا حوزه امنیتی خود را توسعه بدهد، برای کشورهای جدیدالتأسیس آسیای مرکزی و قفقاز هم این امکان را به وجود آورده تا در عین حال که موقعیت خودشان را در جامعه بین‌المللی تحکیم بخشند، وابستگی خود را نسبت به روسیه کاهش دهند. ولی بدون شک پیوستن این گروه از کشورها، بویژه به طرحهای امنیتی اروپا و بالاخص همکاری نظامی با ناتو خالی از مشکلات نیست. ازجمله یکی از این مشکلات ناشی از مخالفت ریشه‌ای روسیه است. مخالفت روسیه از دو ناحیه است: نخست اینکه در پی توسعه حوزه امنیتی ناتو بسیاری از جمهوری‌های استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز تمایل دارند در مراحل بعدی به این سازمان بپیوندند، دوم اینکه، ورود کشورهایی که قبلاً بخشی از امپراتوری روسیه را تشکیل می‌دادند در درون پیمانی که روسیه از آن مستثنی است، برای مسکو بسیار دشوار خواهد بود. البته مقامات روسی بخوبی می‌دانند که قادر نخواهند بود که از پیشروی طرح گسترش ناتو جلوگیری کنند، ولی انتظار دارند در عوض اجرای این طرح امتیازهایی را به دست آورند.

مشکل دیگر این است که ناتو با وضعیت فعلی قادر نخواهد بود اعضای جدید زیادی را جذب کند، مگر اینکه تغییراتی در خصوصیت و ماهیت خود بدهد. این تغییر ماهوی مشکل عمده‌ای را برای این پیمان ایجاد خواهد کرد. زیرا ورود این کشورها به ناتو بسادگی امکان‌پذیر نبوده و بایستی شرایطی مانند رعایت دموکراسی و کنترل تشکیلات نظامی توسط نهادهای غیرنظامی در این کشورها احراز شود.